**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

**بررسی صورت چهارم از صور عروض اضطرار**

کلام در صورت چهارم از صور عروض اضطرار به بعضی از اطراف علم اجمالی بود که اضطرار حاصل بشود به واحد غیر معین، مثال زدیم پنج ظرف آب است بر فرض قطرۀ خونی در یکی می‌افتد علم اجمالی دارد یکی از اینها نجس است مضطر می‌شود به شرب آب، اولی را بیاشامد اضطرارش برطرف می‌شود دومی و سومی و چهارمی و پنجمی را اختیار کند، همینگونه است.

اینجا عرض کردیم دو نظر بین اصولیین وجود دارد یک نظر می‌گفت علم اجمالی نسبت به بقیۀ اطراف منجز نیست و احتیاط لازم نیست. که محقق خراسانی و محقق اصفهانی از این گروه هستند.

در مقابل محقق نائینی و جمعی قائلند در غیر از یک مورد از اینها که اضطرار با آن برطرف می‌شود، در سیار موارد علم اجمالی منجز است و احتیاط واجب است.

ابتدا کلام محقق خراسانی را اشاره کنیم هر چند دیروز گفتیم ابتدا نظر کسانی که قائلند علم اجمالی منجز است را بررسی می‌کنیم، ولی امروز ابتدا نظر محقق خراسانی را طبق معهود اشاره کنیم و بعد وارد بررسی شویم.

محقق خراسانی در کفایه قائلند که در این فرض احتیاط واجب نیست و علم اجمالی منجز نیست فرقی هم ندارد چه اضطرار قبل از ثبوت موضوع تکلیف باشد چه اضطرار بعد از تکلیف و علم به تکلیف باشد یا متوسط بین التکلیف و العلم بالتکلیف، دو مقدمۀ کوتاه را اشاره کنیم و بعد کلام محقق خراسانی.

**مقدمۀ اول:** شکی نیست اگر اضطرار آمد هر چند به واحد غیر معین، با اضطرار یک ترخیص جعل می‌شود، چه اضطرار، اضطرار عقلی باشد یعنی به حد الجاء برسد، عقل می‌گوید اگر آب نخورد الان می‌میرد یا نه اضطرار به حد آن اضطرار عقلی هم نرسد و عسر و حرج باشد که به ادلۀ شرعی در اینگونه موارد شارع مقدس می‌گوید آن حکم واقعی بر این فرد مضطر نیست و ترخیصی برای او قائلند. نهایت اگر اضطرار به فرد معین باشد در مثال سابق ما مضطر می‌شد سرکه را بیاشامد ترخیص هم به آن تعلق می‌گیرد، مضطر به خوردن سرکه است خوردن همان سرکه اشکال ندارد. اگر اضطرار تخییری باشد، مضطر است یکی از این پنج ظرف را بیاشامد، لامحاله ترخیص هم تخییری است، دیگر معینا به یکی تعلق نمی‌گیرد.

**مقدمۀ دوم:** در باب علم اجمالی و تنجز علم اجمالی یک قانونی است که به عبارتهای مختلف در لسان اصولیین تکرار می‌شود گاهی می‌گویند علم اجمالی وقتی منجز است که یک منفصلۀ حقیقی شکل بگیرد واجب است اجتناب یا از این و یا از آن. گاهی اینگونه تعبیر می‌کنند علم اجمالی وقتی منجز است که علی کل حال و علی کل تقدیر احداث تکلیف کند مثال می‌زنیم روشن می‌شود. بنابراین اگر علم اجمالی شکل گرفت علی حال احداث تکلیف کرد و علی حال احداث تکلیف نکرد، اینجا این علم اجمالی منجز نیست. دو مثال را دقت کنید:

**مثال اول:** دو ظرف آب داریم یکی آب قلیل است و دیگری آب کر است، یک قطرۀ خون افتاد، می‌دانیم یا در آب قلیل افتاده است این قطرۀ خون و یا در آب کر افتاده است، اینجا علم اجمالی هست، کسی نمی‌تواند منکر شود این قطرۀ خون یا در این لیوان افتاد یا در این حوض افتاد، این علم اجمالی هست ولی علم اجمالی منجز نیست یا به تعبیری منجز تکلیف نیست، زیرا در جمیع اطراف احداث تکلیف نمی‌کند، یک وجوب اجتناب نمی‌آورد «اما فی ذاک و اما فی ذلک». بلکه اینجا وضعیت چنین است اگر قطرۀ خون در آب کر افتاده باشد اجتناب واجب نیست، نجاستی نیاورده است، لذا اینجا چون علم اجمالی علی کل حال تکلیف‌آور نیست علم اجمالی منجز نیست، اگر در آب کر افتاده باشد واقعا، ظرف قلیل پاک است. اگر در آب قلیل افتاده باشد شک بدوی می‌شود، نسبت به آب کر که کنار رفت، نسبت به ظرف قلیل شبهۀ بدوی است و برائت جاری است.

**مثال دوم:** علم اجمالی دارم یک وجوبی هست علی تقدیر وجوب انشائی است و علی تقدیر وجوب فعلی است، در مثال مناقشه نکنید، شک دارم آیا روز جمعه قرآن خواندن واجب است به وجوب انشائی یا نماز خواندن واجب است به وجوب فعلی، اینجا هم علم اجمالی هست ولی علی کل حال منجز نیست چون بر فرض که واجب باشد قرآن خواندن به وجوب انشائی، وجوب انشائی که اثر ندارد و برای انسان تکلیف نمی‌آورد، لذا باید علم اجمالی در اطراف خودش علی کل حال تکلیف بیاورد تا علم اجمالی منجز باشد. بعد از این دو مقدمه

محقق خراسانی می‌فرمایند اضطرار وقتی به واحد غیر معین تعلق گرفت یکی از این پنج ظرف را من می‌توانم بیاشامم و وجوب اجتناب ندارم یک ترخیص تخییری می‌آید مرخصیم در ارتکاب یکی از این پنج ظرف، ترخیص تخییری با وجوب اجتناب در جمیع اطراف جمع نمی‌شد. به عبارت دیگر علم اجمالی تکلیف علی کل تقدیر برای من نیاورده است. چرا؟ اگر انسان فرض کنید اختیار کرد به خاطر اضطرار مایع اول را، می‌خواهد به خاطر اضطرار مایع اول را بیاشامد. اگر این مایع واقعا نجس بوده است و قطرۀ خون در آن افتاده است به خاطر اضطرار حرام نیست چون اضطرار حرمتش را برداشته است، بقیه هم فرض این است حلال است چون قطرۀ خون در این ظرف افتاده است. پس علی کل حال علم اجمالی تکلیف نیاورد بلکه علی تقدیر در ارتکاب همۀ اینها هیچ مشکلی نیست بر فرض که مورد اضطرار که انتخاب کرد حرام واقعی باشد اضطرار آن را برداشت و بقیه هم که قطرۀ خون در آنها نیفتاده است. پس همۀ آنها مباح است پس علم اجمالی علی فرض برای ما تکلیف نیاورد، علم اجمالی که علی جمیع التقادیر برای ما تکلیف نیاورد، این علم اجمالی منجز نیست. لذا محقق خراسانی می‌فرمایند مورد اضطرار را مرتکب می‌شویم و نسبت به بقیه هم اصل برائت جاری می‌کنیم[[2]](#footnote-2).

این دلیل محقق خراسانی اگر تمام باشد بر فرض اینکه این دلیل تمام باشد، این دلیل در حقیقت وقتی منتج نتیجه است که اضطرار حاصل بشود قبل از تکلیف و قبل از علم به تکلیف، اما اگر اضطرار بعد از علم اجمالی باشد ما یک بیانی سابق داشتیم این اضطرار نمی‌آید علم اجمالی را از بین ببرد بلکه این اضطرار مفادش این است می‌گوید دو طرف علم اجمالی یکی قصیر است و یکی طویل است و علم اجمالی در فرد قصیر و طویل هر دو منجز است علی کل حال لذا این بیان محقق خراسانی که در همۀ حالات علی کل حال علم اجمالی منجز نیست لذا اصل برائت جاری کنید.

محقق اصفهانی هم در نهایۀ الدرایه ج 2 ص 249 حاشیه 72 ایشان هم با یک بیان نزدیک به بیان محقق خراسانی همین مدعا را می‌خواهند اثبات کنند. محقق خراسانی بیانشان این بود که علم اجمالی وقتی منجز است که علی کل تقدیر تکلیف فعلی بیاورد اگر بر طبق بعضی از فروض تکلیف فعلی نیاورد علم اجمالی منجز نیست. محقق اصفهانی محور را استحقاق عقاب قرار می‌دهند و می‌فرمایند اگر استحقاق عقاب علی کل تقدیر بود اینجا علم اجمالی منجز است اگر علی بعضی از تقادیر استحقاق ق عقاب نبود علم اجمالی منجز نیست. در ما نحن فیه علم اجمالی دارد یکی از این مایعها نجس است مضطر شد به یکی از اینها، محقق اصفهانی می‌فرمایند اگر ظرف اول را انتخاب کرد و واقعا ظرف اول نجس بود بر آشامیدن آن استحقاق عقاب ندارد چون مضطر است. پس بر مایع اول که آشامید و نجس واقعی است استحقاق عقاب ندارد چون مضطر است و بقیه هم فرض این است که نجس واقعی نیستند چون قطرۀ خون در این ظرف افتاده است. پس یک فرض داریم که این علم اجمالی تکلیفی برای ما نمی‌آورد علم اجمالی که بر بعضی فروض تکلیف و استحقاق عقاب نیاورد این علم اجمالی منجز نخواهد بود[[3]](#footnote-3). بررسی این نظر خواهد آمد.

1. - جلسه 39 – مسلسل 157– سه‌شنبه – 11/09/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - كفاية الأصول ( طبع آل البيت ) ؛ ص360:«أن الاضطرار كما يكون مانعا عن العلم بفعلية التكليف لو كان إلى واحد معين كذلك يكون مانعا لو كان إلى غير معين ضرورة أنه مطلقا موجب لجواز ارتكاب أحد الأطراف أو تركه تعيينا أو تخييرا و هو ينافي العلم بحرمة المعلوم أو بوجوبه بينها فعلا و كذلك لا فرق بين أن يكون الاضطرار كذلك سابقا على حدوث العلم أو لاحقا و ذلك لأن التكليف المعلوم بينها من أول الأمر كان محدودا بعدم عروض الاضطرار إلى متعلقه فلو عرض على بعض أطرافه لما كان التكليف به معلوما لاحتمال أن يكون هو المضطر إليه فيما كان الاضطرار إلى المعين أو يكون هو المختار فيما كان إلى بعض الأطراف بلا تعيين». [↑](#footnote-ref-2)
3. - نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج‏4، ص: 255 تا 257:« و ما يمكن أن يقال في وجه مانعية الاضطرار أمران:... ثانيهما: ما مرّ منا مرارا : من أن المعذورية في ارتكاب أحدهما، و رفع عقاب الواقع عند المصادفة ينافي بقاء عقاب الواقع على حاله حتى يحرم المخالفة القطعية، فان ضم غير الواقع إلى الواقع لا يحدث عقابا على الواقع، و المانع من تنجز التكليف هو الاضطرار، لا اختيار ما يرتكبه في مقام الاضطرار حتى يعقل‏ التكليف المتوسط المصطلح عليه عند بعضهم‏ تبعا للشيخ الأعظم (قده)، بداهة أنه مأذون في الارتكاب، سواء ارتكب أم لا». [↑](#footnote-ref-3)